

کارگران پتروشیمی، پیشتازان پرولتاریای صنعتی

پتروشیمی بندرامام به آن پیوستند، مسئولین "شرکت هلدینگ صنایع پتروشیمی خلیج فارس" که حداقل ۱۵ مجتمع پتروشیمی و شرکت‌های مرتبط با آن را زیر پوشش خود دارد، در گفتگو با نمایندگان ۳ پتروشیمی اروند و فجر و تندگویان در بیستم مهر، قول دادند دستمزد پایه کارگران ۳۰ درصد، حق شیفت و بهره‌وری ۱۰ درصد اضافه و طرح طبقه‌بندی مشاغل نیز به اجرا گذاشته شود. در بحبوحه اعتصاب یکپارچه و متحدانه این سه پتروشیمی و روند پیوستن کارگران دیگر شرکت‌ها و مجتمع‌های پتروشیمی به اعتصاب بود که دادگستری خوزستان به صدور بخش‌نامه تهدیدآمیز خود در ۱۹ مهر، هرگونه اعتصاب را "اخلال در نظم شرکت‌های پتروشیمی" خواند و آن را ممنوع اعلام کرد و به کارگران هشدار داد که با هرگونه تجمع و

در صفحه ۳

اعتراضات و اعتصابات کارگران پتروشیمی، لاقلاً در منطقه اقتصادی ماهشهر و عسلویه وارد فاز سراسری شده است. روحیه اعتراضی در میان هزاران کارگری که در این مناطق در مجتمع‌های پتروشیمی و با شرکت‌ها و کارخانه‌های وابسته و مرتبط با آن کار می‌کنند، پیوسته در حال افزایش است. از پی هر اعتراض و اعتصاب در این یا آن پتروشیمی، شمار بیشتری از کارگران به درون مبارزه طبقاتی کشیده می‌شوند و اتحاد طبقاتی خویش را مستحکم‌تر می‌سازند.

وقتی که کارگران پتروشیمی اروند در یازده مهر وارد اعتصاب شدند و کارگران پتروشیمی فجر و تندگویان نیز به فوریت به آن پیوستند و این آمادگی وجود داشت که دیگر پتروشیمی‌های منطقه نیز به اعتصاب بپیوندند، چنان‌که کارگران پتروشیمی فارابی و شرکت فراورش مجتمع

جهانی پر از بحران، جنگ و ناامنی

جهان سرمایه‌داری، یک سال پر از بحران، بیکاری و فقر، جنگ و آوارگی، تروریسم و ناامنی را پشت سر نهاد. به هر گوشه این نظام جهانی در طول یک سال گذشته نظری افکنده شود، تضادهای سر به فلک کشیده آن، به اشکال مختلف، لاینحل بودن خود را در بحران‌های رنگارنگ به نمایش گذاشته‌اند.

بحران اقتصادی جهانی، هنوز از مرحله رکود پا فراتر ننهاده که عقب‌گرد جدیدی فرارسیده است. نهادهای مالی بین‌المللی، پی‌درپی در مورد خطرات بحران مالی جدید هشدار می‌دهند. بزرگترین امید جهان سرمایه‌داری برای احیاء مجدد رونق به یاری چین، از دست‌رفته و اقتصاد این کشور نیز با کاهش پی‌درپی نرخ‌های رشد تولید، صادرات و واردات و سقوط بازار سهام به سراشیبی افتاده است. سقوط بهم‌وار بهای نفت در یک سالی که گذشت، کشورهای نفت‌خیز جهان را نیز با بحران‌های جدی مواجه ساخته است.

نه‌فقط در این یک سال، بهبودی در میزان اشتغال و شرایط مادی و معیشتی توده‌های کارگر رخ نداد، بلکه بالعکس، با تداوم بحران، بر طول و عرض ارتش جهانی بیکاران افزوده شد و حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، جمعیت گسترده‌تری به کام فقر کشیده شدند.

فشار روزافزون ناشی از فقر و بیکاری و تشدید استعمار، اعتراضات گسترده کارگری را در سراسر جهان در پی داشت. اعتصابات و تظاهرات متعدد کارگران یونان، اسپانیا، پرتغال، ایتالیا، آلمان، بلژیک، فرانسه، ایالات‌متحده آمریکا، اعتصابات و تظاهرات کارگران و زحمتکشان اغلب کشورهای آمریکای لاتین، حاکی از تشدید تضاد کار و سرمایه و تحمل‌ناپذیری نظم سرمایه‌داری حاکم برای طبقه کارگر بود. برجسته‌ترین رویداد جنبش کارگری جهان در سال ۲۰۱۵، اعتصاب عمومی و سرا سری کارگران هند در سپتامبر ۲۰۱۵ بود. در حالی‌که اتحادیه‌های کارگری پیش‌بینی حضور ۱۰۰ میلیون کارگر را در این اعتصاب داشتند، ۱۵۰ میلیون به فراخوان برای اعتصاب عمومی علیه سیاست‌های حکومت مودی پاسخ مثبت دادند و تمام فعالیت‌ها را به مدت یک روز در هند متوقف کردند. این اعتصاب، بار دیگر قدرت

در صفحه ۲

اجلاس ریاض،

اهداف و چشم انداز آن

روز سه شنبه ۱۷ آذر (۸ دسامبر) بیش از ۱۰۰ تن از نمایندگان گروه‌های مخالف بشار اسد در اجلاس ریاض حضور به هم رساندند. در این نشست سه روزه که به دعوت عربستان سعودی برگزار شد، نمایندگان بیست گروه سیاسی و نظامی مخالف دولت سوریه شرکت داشتند. گروه‌هایی با مواضع سیاسی متفاوت و بعضاً متضاد. اگرچه دو گروه اسلامی به غایت ارتجاعی و افراطی "داعش" و "جبهه النصره" (شاخه القاعده در سوریه) با مخالفت آمریکا و متحدانش به نشست ریاض دعوت نشدند، اما با حمایت قطر جریاناتی همانند "جیش الاسلام" و "احرار الشام" که به لحاظ مواضع سیاسی و ارتجاع اسلامی دست کمی از "داعش" و "النصره" ندارند، به این اجلاس دعوت شدند. علاوه بر این، کردهای سوری غایب اصلی اجلاس ریاض بودند.

در صفحه ۵

بحرانی به نام زندان

اصغر جهانگیر رئیس سازمان زندان‌های کل کشور با سخنانی که در مراسم امضای تفاه‌نامه‌ای میان سازمان زندان‌ها و معاونت امور زنان ریاست‌جمهوری، بیان کرد مهر تأییدی زد بر فاجعه‌ای که مناسبات سرمایه‌داری و دولت جمهوری اسلامی عامل بوجود آمدن آن هستند.

وی در سخنان خود گفت: "۴۶ درصد کسانی که وارد زندان می‌شوند، دارای سابقه هستند". به سخن دیگر حدود نیمی از افرادی که وارد زندان می‌شوند، پس از آزادی بار دیگر به زندان برمی‌گردند. اما نکته دیگر این است که مدام بر تعداد زندانیان زن افزوده می‌شود و این را می‌توان از آماري که اصغر جهانگیر ارائه داد متوجه شد. به رغم این که ۴۶ درصد از افرادی که به زندان می‌آیند پیش از این حداقل یک بار در زندان بوده‌اند، این مورد در زنان بسیار کمتر است. به گفته‌ی وی ۶۵ درصد زنانی که وارد زندان می‌شوند فاقد سابقه هستند، بدین ترتیب ۳۵

در صفحه ۴

یادداشت‌های سیاسی

اخراج پرستاران با وجود کمبود نیروی پرستار!

در صفحه ۱۰

شکافتن بخیه‌های کودک در اوج "تحول سلامت"!

در صفحه ۷

خلاصه ای از

اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۸

جهانی پر از بحران، جنگ و ناامنی

لایزال طبقه کارگر و نقش این طبقه را برای دگرگونی نظم سرمایه‌داری حاکم جهانی، به همگان نشان داد.

در یونان که اعتصابات و تظاهرات طبقه کارگر در این یک سال همچنان ادامه داشت، سیریزا در اوایل این سال توانست، با رأی اکثریت بزرگ کارگران و زحمتکشان یونانی به قدرت برسد. اما از آنجایی که این سازمان نمی‌خواست از محدوده‌های نظم سرمایه‌داری فراتر رود و برنامه حداکثرش، به‌عنوان جناح چپ سوسیال‌دمکراسی، مخالفت باسیاست نئولیبرال، در چهارچوب اتحادیه اروپا بود، پیشاپیش شکستش قطعی بود. بنابراین در همان نخستین مرحله کشمکش با اتحادیه اروپا، تسلیم شد و شکست را پذیرفت. شکست سیریزا این واقعیت را آشکار ساخت که در مرحله کنونی بحران و زوال سرمایه‌داری، صرفاً مخالفت باسیاست نئولیبرال کافی نیست و جایی برای جایگزینی سیاستها در چارچوب نظم سرمایه‌داری وجود ندارد. راحل بحران، فقط نفی سرمایه‌داری و گذار به سوسیالیسم است. این‌که در آمریکای لاتین نیز سیاست‌های جناح چپ بورژوازی با شکست روبه‌رو شده است و بحران جهان سرمایه‌داری حتی سوسیالیسم قلابی به‌اصطلاح قرن بیست و یکمی را از پای درمی‌آورد، بیان همین واقعیت است که در گرویدار بحران فراگیر و همه‌جانبه نظم موجود، نجات سرمایه‌داری، با وصله و پینه کردن آن، ممکن نیست. در ونزوئلا جناح راست بورژوازی در انتخابات اخیر، دوسوم کرسی‌های پارلمان را از آن خود کرد. در آرژانتین جناح چپ پرونیست، قدرت را از دست داد. حزب کارگر برزیل نیز در آستانه از دست دادن قدرت است. این‌که در اسپانیا و پرتغال گرایش مخالف سیاست نئولیبرال قدرت می‌گیرد، یا جناح چپ حزب به‌اصطلاح کارگر انگلیس بر رقبای جناح راست چیره شده است، هرگز به این معنا نیست که خواست توده‌های کارگر و زحمتکش، جایگزین کردن سیاستی دیگر در چارچوب نظم موجود به‌جای سیاست نئولیبرال است. بورژوازی در بطن بحران کنونی جهان سرمایه‌داری، راحلی برای نجات نظم موجود ندارد.

سال ۲۰۱۵ با هجوم سیل‌آسای پناهندگان به کشورهای پیشرفته جهان سرمایه‌داری به‌ویژه کشورهای اروپایی، همراه بود. در این سال، نزدیک به یک‌میلیون تن از مردم فقیر، بی‌کار، رانده‌شده از خانه و کاشانه خود در نتیجه جنگ و وحشی‌گری اسلام‌گرایان، سخت‌ترین و خطرناک‌ترین راه‌های زمینی و دریایی را پیمودند، حدود سه هزار تن جان خود را از دست دادند تا خود را به یکی از کشورهای ظاهراً امن اروپایی برسانند. بورژوازی کشورهای پیشرفته‌تر سرمایه‌داری که این موج مهاجرت را عاملی در تشدید بحران‌های درونی خود می‌داند، تمام امکانات خود را به خدمت گرفت، تا سدی در مقابل آن ایجاد کند. این موج مهاجرت و فرار

مردم به‌ویژه از کشورهای خاورمیانه و آفریقا، خود جلوه دیگری از بحران عمومی جهان سرمایه‌داری است. نظریه‌پردازان بورژوازی، می‌گویند، رشد احزاب و گرایش‌های نئوفاشیست و نژادپرست اروپایی را با این موج مهاجرت و نیز اقدامات تروریستی اسلام‌گرایان توجیه کنند. در واقع، اما رشد و قدرت‌گیری گرایش‌های راست و احزاب و گروه‌های نئوفاشیست و نژادپرست در سال ۲۰۱۵ ادامه روندی است که همراه با بحران اقتصادی جهان، آغاز شده است. پیش‌روی‌های حزب نئوفاشیست جبهه ملی در انتخابات منطقه‌ای فرانسه و افزایش قابل‌ملاحظه آراء آن، یک اتفاق لحظه‌ای در پی موج مهاجرت و به‌ویژه اقدام تروریستی اسلام‌گرایان دولت اسلامی عراق و شام (داعش) نبود. این حزب، پیش‌روی‌های خود را به‌ویژه از ۴ سال پیش آغاز کرده است. در آخرین انتخابات پارلمانی ۱۳/۶ درصد آراء را به دست آورد. سپس در انتخابات پارلمان اروپا و انتخابات محلی آراء بیشتری کسب نمود. هرچند که این حزب نئوفاشیست نتوانست در مرحله دوم انتخابات منطقه‌ای ماه دسامبر، بر رقبای خود پیروز شود، اما رشد آن بازتاب بحران و نارضایتی مردم فرانسه است.

پیروزی‌های این حزب نئوفاشیست در شرایطی است که بیکاری در فرانسه افزایش یافته، فقر بیشتر شده است، سیاست‌های دو جناح راست سنتی و چپ سوسیالیست که تقریباً یکی است، با شکست روبه‌رو شده است. کافی است که اشاره شود، نرخ رشد بیکاری در فرانسه از ۱/۱۰ درصد در سال ۲۰۱۴ به ۸/۱۰ درصد تا سپتامبر ۲۰۱۵ افزایش یافت و تعداد بیکاران فرانسوی به رقمی بیش از سه و نیم میلیون رسید. درحالی‌که نارضایتی، اعتراض و مبارزه کارگران مدام افزایش یافته، اما طبقه کارگر متأسفانه فاقد حزبی است که از اعتماد عمومی کارگران برخوردار باشد، لذا، جریان‌های افراطی و فاشیست کوشیده‌اند از این اوضاع به نفع خود به‌بهربرداری کنند و با وعده اشتغال، رفاه، مسکن، امنیت و غیره حتی بخش‌هایی از توده‌های فقیر و کارگر را هم به‌سوی خود جلب کنند. در مرحله نخست انتخابات منطقه‌ای دسامبر، حدود ۶۰ درصد از کارگران و جوانان در اعتراض به سیاست‌های ارتجاعی احزاب بورژوازی فرانسه، در انتخابات شرکت نکردند. بنابراین روشن است که دلیل رشد حزب نئوفاشیست جبهه ملی، نتیجه سیاست‌های اقتصادی ارتجاعی حزب سوسیالیست، بحران اقتصادی و عواقب اجتماعی آن است.

همین روند را در کشورهای دیگر نیز می‌بینیم که احزاب راست، نژادپرست و فاشیست رشد کرده‌اند که حزب آزاد هلند، حزب استقلال بریتانیا، حزب دمکرات‌های سوئد، بلوک فلامان بلژیک، حزب آزادی اتریش و احزاب و گروه‌های رنگارنگ دست راستی در اروپای شرقی و مرکزی نمونه‌های آن هستند. حتی در آلمان که کمتر از دیگر کشورهای اروپایی از بحران اقتصادی آسیب‌دیده است، جنبش نژادپرست پگیدا در سال ۲۰۱۵ وسیعاً رشد کرد و تظاهرات متعددی زیر علم مسیحیت و یهودیت علیه مسلمان‌ها و خارجی‌ها به راه انداخت. به‌رغم این‌که رشد و تقویت این گروه‌ها، دلایل اقتصادی و اجتماعی در خود این کشورها دارد

که ناشی از بحران همه‌جانبه نظم سرمایه‌داری است، اما نمی‌توان انکار کرد که آن‌ها از ناامنی و هراسی که تروریسم اسلامی در این کشورها در میان توده مردم ایجاد کرده است، نیز تغذیه می‌کنند.

در طول یک سال، دو بار تروریست‌های اسلام‌گرا، دست به کشتار مردم فرانسه زدند. یکبار روزنامه‌نگاران را کشتار کردند و بار دیگر ۱۳۰ تن از مردم را در یک اقدام به‌تمام‌معنا وحشیانه قتل‌عام کردند. بدیهی است که این وحشی‌گری‌ها که دیگر تأثیرش به یک کشور محدود نماند، نه‌فقط با ایجاد هراس و ناامنی، گرایش در میان توده‌های ناآگاه به‌سوی جریان‌های خارجی سنتز، نژادپرست و فاشیست را تقویت نمود، بلکه به طبقه حاکم امکان داد که دامنه حقوق و آزادی‌های توده مردم را محدودتر کند و با ایجاد جو پلیسی و امنیتی، اقدامات خود را برای کنترل نارضایتی کارگران و زحمتکشان تشدید کند. واقعیت اما این است که این تروریسم و اسلام‌گرایی، جلوه دیگری از بحران نظام سرمایه‌داری و بی‌ثباتی و ازهم‌گسیختگی آن است.

در سال ۲۰۱۵، خاورمیانه یکی از کانون‌های حاد بحران عمومی جهان سرمایه‌داری بود. جنگ داخلی در عراق ادامه داشت. تلاش دولت عراق و متحدان آن برای بازپس‌گیری مناطقی را که داعش به تصرف درآورده است، به نتیجه‌ای نرسید. در سوریه جنگ داخلی به آوارگی میلیون‌ها تن دیگر از مردم این کشور انجامید. شهرها و مناطق مسکونی بیشتری ویران گردید، ده‌ها هزار تن دیگر بر تعداد کشته‌ها و معلولین افزوده شد. تعداد کشته‌ها از ۲۳۰ هزار تجاوز کرد و جمعیت آوارگان به ۹ میلیون تن رسید. در این سال، رقابت و کشمکش رژیم‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی برای کسب هژمونی بر منطقه، یمن را نیز به عرصه جنگ داخلی سوق داد. هزاران تن از مردم این کشور نیز در نتیجه بمباران‌ها و درگیری‌های طرفین نزاع، به قتل رسیدند.

درگیری‌های رژیم اشغالگر اسرائیل با مردم فلسطین همچنان ادامه یافت و با گسترش دامنه مقاومت مردم فلسطین، ده‌ها تن دیگر نیز به قتل رسیدند.

بحران خاورمیانه که ریشه‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ژرف دارد، در نتیجه سیاست‌های ارتجاعی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به یک جنگ و نزاع فرقه‌ای مذهبی تبدیل شده است که پایانی بر آن متصور نیست. قدرت‌های امپریالیست که در ایجاد و تقویت دولت‌های اسلامی و جنبش‌های اسلام‌گرا نقش اصلی را داشته‌اند، در سالی که گذشت با توجیه مبارزه علیه اسلام‌گرایان به‌ویژه دولت اسلامی داعش، بر دامنه مداخلات خود در این منطقه افزودند. قدرت‌های رقیب امپریالیست، که همراه با بحران جهانی نظم سرمایه‌داری، تضادهای آن‌ها تشدید شده است، اکنون با دخالت‌های نظامی افزایش‌یابنده خود، اوضاع منطقه را پیش از پیش بحرانی کرده‌اند. تنها نتیجه این مداخلات، تشدید ویران‌سازی این منطقه و عملاً تقویت دولت‌ها و گروه‌های اسلام‌گرا بوده است. آن‌ها با تمام ادعاهایشان حتی نتوانسته‌اند، ضرباتی جدی به

کارگران پتروشیمی، پیشتازان پرولتاریای صنعتی

اعتصاب آن‌ها، شدیداً برخورد خواهد شد. سه روز پس از آن، از ورود ۹ تن از فعالان اعتصاب پتروشیمی تندگویان به محل کارشان ممانعت به عمل آمد. کارگران شرکت فراورش مجتمع پتروشیمی بندرامام نیز که با خواست‌های مشابه ارون و فجر و تندگویان وفارابی، ابتدا در شکل امتناع از خوردن غذای شرکت دست به اعتراض زده و سپس به طور یکپارچه دست از کار کشیده بودند نیز مورد غضب حراست این شرکت قرار گرفتند. بهرغم آن‌که حراست شرکت کارت سه تن از فعالان اعتصاب را مصادره کرد و ورود آنان به محل کار را به پایان بی‌سر و صدای اعتصاب مشروط ساخت، اما کارگران این شرکت به اعتصاب ادامه داده و برخاست‌های خود پای فشردند. کارگران اعتصابی در نشست مشورتی با نمایندگان خود، ضمن تأکید بر ادامه مبارزه برای تحقق مطالبات خود، موقتاً به اعتصاب پایان دادند و هشدار دادند اگر از ورود نمایندگان‌شان جلوگیری بعمل آید، بار دیگر دست به اعتصاب خواهند زد. بعد از اعتصاب متحدانه و همزمان سه پتروشیمی ارون و فجر و تندگویان، سرکوب و کنترل و مراقبت‌های پلیسی توأم با ارعاب و تهدید کارگران مبارز و پیشرو در پتروشیمی‌های منطقه شدیدتر شد. خلف وعده مسئولان هلدینگ خلیج فارس کافی بود تا ۷۰۰ کارگر پتروشیمی ارون از ۲۵ مهرماه دوباره وارد اعتصاب شوند. چند هفته ای به حالت بلاتکلیفی و آرامش نسبی، بی‌آن‌که خواست‌های کارگران برآورده شده باشد سپری شد. درست زمانی که رؤسای شرکت هلدینگ صنایع پتروشیمی خلیج‌فارس و حامیان آن‌ها در قوه قضائیه و دیگر نهادهای حکومتی بر این تصور بودند که اعتصاب و اعتراض در پتروشیمی‌ها را مهار و منکوب ساخته‌اند، اعتصاب و اعتراض این بار علاوه بر پتروشیمی‌هایی که تا این لحظه وارد عرصه نبرد رویاروی شده بودند، شمار دیگری از مجتمع‌های پتروشیمی منطقه ماهشهر و عسلویه، از جمله مجتمع پتروشیمی بندرامام (شامل بسپاران، فارابی، فراورش و چند شرکت دیگر)، پتروشیمی بوعلی سینا، پتروشیمی خوزستان، پتروشیمی نور (برزویه) پتروشیمی پاسارگاد و مبین را نیز دربر گرفت. با این اعتراض هماهنگ که از روز ۱۴ آذر و در شکل امتناع از خوردن غذای شرکت آغاز شد، اعتراض کارگران، مهم‌ترین پتروشیمی‌های این منطقه را در خود فرو برد و تقریباً سراسر منطقه آزاد ماهشهر و عسلویه را دربر گرفت.

پایگاه خبری - تحلیلی "نفت‌ما" در ۱۷ آذر فاش ساخت که بعد از ارسال طوماری با ۳ هزار امضای کارکنان پتروشیمی‌های واگذار شده، در اعتراض به تغییر وضعیت استخدامی خود و بی‌توجهی وزارت نفت به آن، بیش از ۶ هزار نفر از کارکنان نفت زیرمجموعه هلدینگ صنایع پتروشیمی خلیج‌فارس در ماهشهر و عسلویه، با توجه به مصوبه پنهانی دولت در زمینه قطع رابطه استخدامی کارکنان شرکت‌های واگذار شده پتروشیمی به بخش خصوصی و نیز بخشنامه وزیر نفت در ۲۰ / ۳ / ۹۲ که انتقال کارکنان

شرکت‌های واگذار شده پتروشیمی به بخش دولتی را ممنوع کرده است، دست به اعتصاب غذا زده و از ۱۴ آذر به مدت ۵ روز از رفتن به غذاخوری شرکت خودداری کرده‌اند.

لازم به توضیح است که در اجرای اصل ۴۴ و خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی از جمله واگذاری پتروشیمی‌هایی که زیر نظر "شرکت ملی نفت ایران" اداره می‌شد، روال این بود که چهار گزینه به کارکنان این شرکت‌ها ارائه می‌شد که یکی از آن‌ها، تغییر محل اشتغال و انتقال به یکی دیگر از زیرمجموعه‌های همان نهاد دولتی بود و در ضمن به فرض تعطیل شدن یک واحد یا بخشی از آن، کارکنان آن اخراج و بیکار نمی‌شدند، بلکه به بخش یا واحد دیگری منتقل و مشغول به کار می‌شدند. اما با تغییر قوانین و مقررات حاکم بر خصوصی‌سازی‌ها از سال ۹۱، این امکان از کارکنان شرکت‌های واگذار شده سلب شده است.

واگذاری پتروشیمی‌ها به بخش خصوصی، در عین حال پرسش‌ها و ابهاماتی را نیز در مورد وضعیت استخدامی، بازنشستگی و بیمه‌خدمات درمانی کارکنان که پیش از آن زیر پوشش وزارت نفت قرار داشتند، در پی داشت. با این همه، چنین تصور می‌شد که رابطه استخدامی کارگران و کارکنان شرکت‌های پتروشیمی زیر پوشش وزارت نفت، پس از واگذاری به هلدینگ خلیج‌فارس نیز با وزارت نفت برقرار می‌ماند که چنین نبوده است.

پس از اعتراض هشدارگونه ۶ هزار تن از کارکنان پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و عسلویه، روابط عمومی هلدینگ خلیج‌فارس، در هراس از گسترش حرکت اعتراضی کارکنان به تمام واحدها و عموم پتروشیمی‌ها و گذر آن به اشکال مؤثرتر و عالی‌تر مبارزه، سراسیمه جوابی برای "نفت‌ما" ارسال کرد و در آن به کارگران و کارکنان چنین اطمینان داد که ارتباط شرکت‌های زیرمجموعه هلدینگ خلیج‌فارس با صندوق بازنشستگی نفت برقرار است و شایعه قطع این رابطه را تکذیب کرد. هلدینگ خلیج‌فارس همچنین وعده داده بود که پاداش بهرمروری مطابق ضوابط پرداخت خواهد شد و در مورد امکانات خدمات درمانی نیز تأکید شده بود که هزینه‌های درمانی و خدمات بهداشتی به سازمان بهداری و بهداشت صنعت نفت پرداخت می‌شود و در این زمینه نیز اوضاع به روال گذشته است. در مورد انتقال به شرکت‌های دولتی، با ذکر اینکه چنین مقرراتی مشمول تمام شرکت‌های واگذار شده صنعت نفت به بخش خصوصی‌ست و این‌که هلدینگ خلیج‌فارس تصمیم‌گیرنده نیست، خود را از زیر بار هرگونه مسئولیتی رها ساخت و در هر حال تلاش شد که با این جوابیه، بر آتش اعتراض در پتروشیمی‌های زیرمجموعه هلدینگ آب بیاشد و کارگران و کارکنان معترض را، رام و تا حدی امیدوار سازد! اما این تلاش‌ها بی‌ثمر بود چرا که با نامه مدیر IT وزارت نفت به هلدینگ خلیج‌فارس مبنی بر حذف کارکنان شرکت‌های واگذار شده از "روی سیستم جامع بر خط نفت"، دیگر جایی برای امیدواری کارکنان معترض به

وعده‌های هلدینگ خلیج فارس باقی نماند. با خارج شدن کارکنان پتروشیمی‌های هلدینگ خلیج‌فارس از پوشش مقررات استخدامی شرکت ملی نفت ایران و حذف آنان از "سیستم جامع نفت" نه فقط بخش مهمی از پاداش‌ها و مزایای شغلی و بازنشستگی کارکنان و تسهیلات و دیعه مسکن و امثال آن، بلکه استفاده از بیمه‌های درمانی ویژه کارکنان نفت نیز قطع می‌شود. چنان‌که در حال حاضر هم زمزمه خصوصی‌سازی بیمارستان نفت در ماهشهر نیز شنیده می‌شود.

بلاتکلیفی کارکنان و کارگران پتروشیمی‌های واگذار شده که قبلاً زیر پوشش شرکت ملی نفت قرار داشته‌اند، همچنین وضعیت استخدامی و حذف مزایای شغلی، بازنشستگی و خدمات درمانی، فقط به پتروشیمی‌های هلدینگ خلیج‌فارس خلاصه و محدود نمی‌شود، بلکه تا کل کارکنان و کارگران پتروشیمی‌های واگذار شده تعمیم می‌یابد. برای نمونه می‌توان به پتروشیمی اصفهان اشاره کرد. هم‌زمان با اعتصابات کارگری در پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر، ۴۰۰ تن از کارکنان رسمی پتروشیمی اصفهان نیز در اعتراض به وضعیت استخدامی خود دست به اعتصاب زدند چرا که پس از واگذاری این پتروشیمی به بخش خصوصی وضعیت بیمه‌های درمانی، بیمه بیکاری، بازنشستگی و کل وضعیت استخدامی این کارکنان نیز در هاله‌ای از ابهام و ناروایی فرو رفته است.

اعتراضات گسترده کارگران و کارکنان پتروشیمی‌ها، گرچه مدیران هلدینگ خلیج‌فارس را وادار ساخت تا از وزارت نفت درخواست کنند که نسبت به حذف کارکنان این شرکت از "سیستم جامع نفت" دست نگیرد، اما نامه مورخ ۱۸ آذر زنگنه وزیر نفت به علی ربیعی نشان داد که دولت در محروم‌سازی کارگران و کارکنان پتروشیمی از مزایای پیشین خود مصمم است و در واقع پروسه قطع رابطه استخدامی این بخش از کارگران و کارکنان پتروشیمی که از قبل تر آغاز شده بود در حال کامل شدن است. زنگنه در نامه‌ای خطاب به وزیر کار نوشت "کارکنان پتروشیمی اصفهان و دیگر شرکت‌های واگذار شده مشکلاتی دارند، اما این مشکلات به وزارت نفت مربوط نیست" و از ربیعی خواست که این موضوع را پی‌گیری کند!

نیازی به گفتن نیست که با تغییر شرایط استخدامی هزارها و ده‌ها هزار نفر از کارگران و کارکنان پتروشیمی‌ها و شرکت‌های واگذار شده به بخش خصوصی، وزارت نفت با زدن از جیب کارگران میلیاردها تومان صرفه‌جویی می‌کند تا آن را به صورت حقوق‌ها و پاداش‌های کلان و چند صد میلیونی به حساب مدیران و کارگزاران ارشد نظام واریز کند.

امتناع وزارت نفت از پذیرش خواست‌های کارگران و کارکنان پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و عسلویه، در واقع پیامی از هاست که از حقوق به رسمیت شناخته شده آن‌هاست که سال‌ها به آن عمل می‌شده است. سرمایه‌داران و مدیران شرکت هلدینگ خلیج‌فارس نیز با پاسخ منفی به خواست‌های کارگران و کارکنان این شرکت، از جمله افزایش دستمزد پایه، افزایش حق شیفت و بهرمروری، پرداخت منظم پاداش و

بحرانی به نام زندان

درصد از زنان زندانی پیش از ورود به زندان دارای سابقه بوده‌اند و این معنای دیگری ندارد جز این که زنان با سرعت بیشتری به این دایره کشیده می‌شوند.

وی ضمن آن‌که گفت "۶۴ درصد کسانی که در زندان بسر می‌برند متاهل و ۳۶ درصد مجرد هستند". با این وجود وی بر جوان‌تر شدن معدل سنی زندانیان تاکید کرد، او گفت متوسط سن زندانیان از ۳۶ سال به ۳۰ سال رسیده است. وی همچنین در رابطه با مشکلات خانوادگی زندانیان صحبت کرد، از پذیرفته نشدن کودکان‌شان در جامعه، از معضلات معیشتی و حتا کودکانی که پدران و مادران‌شان در زندان هستند و هیچ نهاد دولتی کمکی به این کودکان نمی‌کند و سرنوشت‌شان در پرده‌ای از ابهام قرار دارد.

اما از سخنان وی چه چیزی را می‌توان دریافت. برای نمونه وی گفت که ۶۴ درصد زندانیان متاهل هستند و از سوی دیگر بر مشکلات خانوادگی زندانیان تاکید کرد. ۶۴ درصد متاهل به این معناست که از مجموع ۲۳۰ هزار زندانی براساس آمارهای دولتی (که آمار واقعی می‌تواند حتا از این بیشتر باشد) و با توجه به این که باز به گفته‌ی اصغر جهانگیر ۹۷ درصد زندانیان را مردان تشکیل می‌دهند، پدر حدود ۱۴۷ هزار خانواده در زندان بسر می‌برد و با توجه به این‌که میزان شاغلین زن در ایران بسیار پایین است، می‌توان بقیین حاصل کرد که عمده مادران این خانواده‌ها نیز فاقد کار هستند. پس تا این‌جا حدود ۱۴۷ هزار خانواده فاقد هرگونه درآمدی برای تامین نیازهای زندگی خود هستند. توجه کنید: ۱۴۷ هزار خانواده.

باز با توجه به سخنان اصغر جهانگیر که حتا کودکانی که پدر و مادرشان، هر دو در زندان هستند، در خیابان و بدون هیچ‌گونه سرپناهی رها می‌شوند، می‌توان تصور کرد که اغلب این خانواده‌ها بدون هیچ‌گونه حمایت دولتی هستند. اگر هم در بهترین حالت زیر پوشش "کمیتة امداد" یا "سازمان بهزیستی" باشند، میزان کمک مالی آن‌ها به قدری ناچیز است که حتا تامین کننده نان خالی برای این خانواده‌ها نیست چه رسد به مسکن، پوشاک و دیگر نیازهای غذایی و غیرغذایی آن‌ها به عنوان یک انسان. حال چه انتظاری می‌توان از فرزندان این ۱۴۷ هزار خانواده داشت و چه سرنوشتی در انتظار این کودکان است؟ یک قاچاقچی مواد مخدر، یک تجاوزگر، یک آدمکش، یک

تنفروش، یک سارق مسلح، خلاصه یک انسان در مانده و رانده شده از جامعه مانند پدر و مادر خودش. و این همه تنها یک وجه و یک بخش از تاثیر زندان بر جامعه‌ی ایران است.

یا وقتی که حدود نیمی از زندانیان، پس از آزادی بار دیگر به زندان بازمی‌گردند به چه معناست؟ به این معناست که برای این انسان‌ها که باز بر اساس آمار دولتی ۱۱۰ هزار انسان را در زندان‌های کشور در بر می‌گیرد، هیچ راهی جز بازگشت به همان راهی که منجر به زندان شد برای آن‌ها وجود ندارد. یا خرید و فروش مواد مخدر است و یا سرقت و امثال آن. این را هم باید در نظر داشت که اگرچه براساس آمارهای دولتی ۲۳۰ هزار زندانی در زندان‌ها هستند، اما ورودی به زندان، باز براساس آمارهای دولتی سالانه به ۶۰۰ هزار نفر می‌رسد.

در حالی که بعد از قیام ۵۷ بسیاری از زندان‌ها خالی از زندانی شده بودند، چه اتفاقی در طول این سال‌ها افتاده است که به‌رغم ایجاد زندان‌های جدید و به‌رغم ایجاد اردوگاه‌های مخصوص نگاهداشتن زندانی همچون "فشافویه" و یا زندان قرچک، یا زندان کهریزک، و باز به‌رغم ایجاد زندان‌های باز یعنی زندانیانی که اجازه دارند حتا شب‌ها را در خانه‌های خود سپری کنند، براساس آمارهای دولتی هم اکنون تعداد زندانیان دو برابر گنجایش زندان‌های موجود کشور است، موضوعی که به صراحت می‌توان گفت بسیار بدتر از آمارهای دولتی‌ست و برخی از زندان‌ها حتا ۴ تا ۵ برابر ظرفیت زندانی در خود جای داده‌اند تا جایی که براساس یکی از گزارش‌ها از زندان اهواز جا برای خوابیدن زندانی‌ها نیست، یا در همان به‌اصطلاح زندان قرچک که زندان زنان است حداقل سه برابر ظرفیت در آن زندانی وجود دارد، زندانی که هیچ کدام از استانداردهای یک زندان معمولی را نداشته و فاقد کمترین امکانات بهداشتی می‌باشد.

انباشته شدن زندان‌ها از زندانی، آن‌قدر ابعاد وسیعی در ایران پیدا کرده است که خامنه‌ای دیکتاتور جلاد حاکم بر ایران نیز در سخنان خود در دیدار با مقامات دستگاه قضایی در تیرماه گذشته وضعیت را از این جهت بحرانی نامیده و خواستار پیدا کردن "راه حل" شده بود. اما جمهوری اسلامی چه راه حلی می‌تواند پیدا کند در حالی که خود مسبب این فاجعه است؟ آیا براستی مضحک نیست؟! وضعیت کنونی زندان‌ها و انباشته شدن آن‌ها

از زندانی، این که ایران در حال حاضر جزو کشورهایی‌ست که بالاترین میزان سرانه زندانی را در جهان دارد، بازتاب دهنده‌ی وضعیت نابسامان اجتماعی‌ست و نکته این است که حضور این همه زندانی در مرحله‌ی بعد خود بر گسترش و رشد ابعاد فاجعه تاثیرگذار است. از جمله در مورد خانواده‌های این زندانیان که در ابتدای مقاله به وضعیت اسفبار آن‌ها و خطراتی که کودکان‌شان را تهدید می‌کند، اشاره شد.

این واقعیتی‌ست غیرقابل انکار که در سایه دولت جمهوری اسلامی و بحران عمیق اقتصادی حاصل از مناسبات سرمایه‌داری که یکی از نتایج آن گسترش فقر و بیکاری به شکلی بی‌سابقه بوده است، معضلات اجتماعی نیز همپای آن افزایش یافته و به بحرانی در جامعه تبدیل شده است که هرگز نظیر آن نبوده است.

افزایش تعداد زندانیان، وخیم‌تر شدن شرایط زندانیان در زندان و بحران‌های روانی آن‌ها در زندان و حتا پس از آزاد شدن، همه بازتاب و نتیجه‌ی همین معضلات اجتماعی‌ست که بازگشت نیمی از زندانیان به زندان یکی از نتایج آن است. واقعیت این است که شرایط زندان‌ها در ایران به‌گونه‌ای‌ست که نه تنها گامی در راستای بهبود و بازگشت زندانی به عنوان یک بیمار و یا حتا یک قربانی مناسبات به جامعه برداشته نمی‌شود، بل‌که زندانی با معضلات روحی فراوان‌تری پا به جامعه می‌گذارد و این بار ممکن است حتا دست به جنایاتی بزند که پیش از آن دست نمی‌زد.

براساس یک گزارش از زندان قزل‌حصار و از بند محکومین به اعدام، برخی از محکومین به اعدام که در ارتباط با مواد مخدر دستگیر شده‌اند، برای به عقب انداختن حکم اعدام‌شان در زندان دست به قتل می‌زنند تا با این روش چند صباحی دیگر زنده بمانند. چرا که در صورت قتل یک فرد، دارای شاکلی خصوصی شده و دادگاه مجددی برای آن‌ها باید برگزار شود در حالی که برای مواد مخدر شاکلی خصوصی نیست و هر لحظه ممکن است حکم اعدام اجرا شود. آیا می‌توان این را تصور کرد؟ یک زندانی زندانی دیگر را می‌کشد تنها برای این که چند صباحی دیگر شانس زندگی در همان زندان را که به آن با هیچ شکلی نمی‌توان زندگی نامید، داشته باشد؟! این فاجعه را در کجای این دنیا می‌توان امروز مشاهده کرد؟

چه زمانی کشور این همه معتاد داشته است؟ چه زمانی سن دختران تن فروش تا این

اجلاس ریاض، اهداف و چشم انداز آن

عدم دعوت از کردهای سوری در حالی صورت گرفت که عربستان اعلام کرده بود از همه گروه های "مخالف میانه رو" دعوت کرده است. ولی به رغم چنین ادعایی، کردهای سوری و از جمله حزب "اتحاد دموکراتیک کردها" به این نشست دعوت نشدند.

اقدام عربستان در عدم دعوت از حزب "اتحاد دموکراتیک کردها" را باید به حساب همسویی خاندان آل سعود با دولت ترکیه و مخالفت ترکیه با حضور نمایندگان کردهای سوری در اجلاس ریاض دانست. چرا که دولت ترکیه معتقد است که حزب "اتحاد دموکراتیک کردهای" سوری و شاخه نظامی آن، یگان های حفاظت خلق به حزب کارگران کردستان ترکیه (پ ک ک) وابسته است. با این همه، به رغم ترکیب نامتجانس و ژله ای ۲۰ گروه سیاسی و نظامی حاضر در نشست ریاض، عربستان سعودی و متحدانش عنوان کرده اند که اتخاذ مواضع یکسان، دست یابی به یک پلتفرم مشترک و در نهایت پی ریزی یک ساختار سیاسی واحد میان مخالفان سیاسی و نظامی بشار اسد از جمله دلایلی بوده اند که آنان را به ضرورت برگزاری چنین اجلاسی کشانده است.

اجلاس ریاض در شرایطی برگزار شد که پیش از آن، دو نشست بین المللی با حضور همه کشورهای درگیر در جنگ داخلی سوریه در وین برگزار شده بود. از این رو پیش از برگزاری این نشست، مقامات وزارت خارجه عربستان به خبرنگار ی دولتی این کشور گفته بودند، که اجلاس ریاض "در راستای حمایت عربستان از حل سیاسی بحران سوریه" و بر مبنای اجلاس "وین ۲" برگزار شده است، که در آن از گروه های مخالف بشار اسد خواسته شده بود با اتخاذ موضعی واحد نمایندگان خود را برای مذاکره جهت به جریان انداختن "روند انتقال قدرت بر اساس اجلاس ژنو در سال ۲۰۱۲" تعیین کنند.

حال با برگزاری اجلاس ریاض، نمایندگان سیاست خارجی هفده کشور جهان در ادامه نشست های وین ۱ و ۲، راهی نیویورک می شوند تا در روز ۱۸ دسامبر، سومین اجلاس بین المللی حل بحران سوریه را در این شهر برگزار کنند. در پیشبرد چنین روندی، هم اینک آمریکا و دیگر کشورهای شرکت کننده در اجلاس وین و نیویورک، امیدوارند در ژانویه ۲۰۱۶ نمایندگان گروه های شرکت کننده در اجلاس ریاض و رژیم بشار اسد، بتوانند بر اساس بندهای اجلاس "وین ۲" با یکدیگر ملاقات و بر سر تشکیل یک دولت انتقالی به نتایج مورد نظر دست یابند. روندی که ظاهراً قرار است طرفین تا شش ماه پس از شروع مذاکرات بر سر تشکیل دولت انتقالی از ۱۸ ماه پس از آغاز گفتگوها، در خصوص برگزاری یک انتخابات "آزاد" در سوریه با هم به توافق برسند.

در واقع، آنچه عربستان سعودی و متحدانش را به ضرورت سازماندهی گروه های سیاسی و نظامی مخالف دولت سوریه برای رسیدن به

مواضع مشترک کشانید، نتایج حاصل از نشست های "وین ۱" و "وین ۲" بود. نشست هایی که به فاصله یک هفته در ۷ و ۱۴ نوامبر و با حضور همه کشورهای درگیر با جنگ داخلی سوریه از جمله روسیه، آمریکا، فرانسه، عربستان، ترکیه، مصر، عراق، اردن، عمان، نماینده سازمان ملل در امور سوریه و رئیس سیاست خارجه اتحادیه اروپا در وین برگزار شد. بویژه نتایج حاصل از "وین ۲" که علاوه بر حضور قائم مقام وزیر خارجه چین، جمهوری اسلامی نیز برای اولین بار به این نشست دعوت شد و جواد ظریف وزیر خارجه ایران در آن حضور یافت. نشست هایی که بیش از هر زمان دیگری طرفین را به ضرورت دستیابی به یک راه حل سیاسی و در نهایت توافق بر سر تشکیل یک دولت انتقالی جهت حل بحران سوریه سوق داد.

در چنین وضعیتی و با توجه به توافقات اجلاس وین، در حالی که کمتر از یک ماه به گفتگوهای احتمالی میان دولت سوریه و گروه های مخالف بشار اسد باقی مانده است، ظاهراً عربستان سعودی اقدام به برگزاری اجلاس ریاض کرد تا نمایندگان گروه های مخالف دولت سوریه برای رسیدن به مواضع مشترک در مورد راه های گفتگو با دولت بشار اسد و چگونگی انتقال قدرت تبادل نظر کنند. تا آنجا که خبرگزاری ها نتایج این اجلاس سه روزه را گزارش کرده اند، لزوم برکناری بشار اسد از قدرت و تشکیل یک دولت فراگیر از جمله توافقات این اجلاس نیز بوده است.

پوشیده نیست از شروع جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱ تاکنون، اجلاس ریاض نخستین نشستی است که توانست در چنین ابعادی گروه های مخالف سیاسی و نظامی دولت بشار اسد را گرد هم جمع کند. تا جاییکه علاوه بر نمایندگان گروههایی که هم اکنون در داخل سوریه می جنگند، حدود ۲۰ تن از اعضای "اتلاف ملی" مخالف دولت سوریه نیز در این نشست حضور داشتند. انتلافی که در استانبول مستقر است و از آن به عنوان یکی از مهمترین گروه های سیاسی مخالف اسد نام برده می شود. با این همه به دلیل منافع متضادی که هر کدام از کشورهای درگیر در بحران سوریه دارند، واکنش آنان نسبت به اجلاس ریاض متفاوت بوده است.

به رغم اینکه سازمان ملل، آمریکا و دیگر کشورهای شرکت کننده در اجلاس وین، از نشست ریاض استقبال و آنرا گامی رو به پیش جهت حل سیاسی بحران سوریه قلمداد کردند، جمهوری اسلامی اما، نشست ریاض را محکوم و اقدام عربستان سعودی را خارج از چهارچوب های توافقات وین اعلام کرد. به گزارش ایسنا، حسین امیر عبداللّه‌پان، معاون وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ضمن اعلام مخالفت جمهوری اسلامی با اجلاس ریاض گفت: "سازمان ملل مسئول شناسایی معارضه در مشورت با کشورهاست. از نظر ما، فقط و فقط مردم سوریه

هستند که در باره آینده کشورشان تصمیم خواهند گرفت".

واکنش جمهوری اسلامی در مورد اجلاس ریاض، نه تنها واکنشی جدید و غیر منتظره نبود بلکه، بیان همان مواضع قبلی این رژیم مبنی بر حمایت بی چون و چرا از دولت بشار اسد و ماندن او بر سر قدرت است. دیدگاهی که در اجلاس "وین ۲" در مقابله با مواضع عربستان و ترکیه بر آن تاکید داشت. موضعی که دولت روسیه نیز تا حدودی با آن هم نوابی دارد و هر دو کشور به عنوان حامیان بلافصل حکومت سوریه، دست کم تاکنون بر آن تاکید کرده اند. با این تفاوت که روسیه با درجه غلظت کمتری نسبت به ماندگاری بشار اسد در طی دوره انتقال قدرت سیاسی و یا بعد از آن اصرار دارد.

از طرف دیگر، به رغم اینکه آمریکا و اتحادیه اروپا همچنان بر این امر تاکید دارند، که بشار اسد در انتقال قدرت سیاسی و حکومت آتی سوریه جایی ندارد، اما مواضع آنان در نشست "وین ۲" تا حدودی تعدیل یافت. آمریکا و متحدان اروپایی اش در اجلاس "وین ۲" که جمهوری اسلامی نیز در آن شرکت داشت از مواضع پیشین شان مبنی بر عدم حضور بشار اسد در روند گفتگوهای صلح بر سر دولت انتقالی تا حدودی کوتاه آمدند و تنها بر عدم حضور او در دولت بعدی تاکید و اصرار ورزیدند. و این در حالی است که عربستان، ترکیه، قطر و بخشی از گروه های سیاسی و نظامی سوریه همچنان و به شدت با هرگونه حضور بشار اسد چه در دوره انتقالی و چه بعد از آن مخالف هستند.

در واقع به همان نسبتی که عربستان سعودی، ترکیه و قطر بر رفتن بی چون چرای اسد تاکید دارند، جمهوری اسلامی و به درجه ای کمتر روسیه خواهان حفظ دولت بشار اسد هستند. خصوصاً که جعفری فرمانده کل سپاه پاسداران، حفظ بشار اسد را به عنوان "خط قرمز" جمهوری اسلامی عنوان کرده و در همین رابطه طی سخنانی در خوزستان جنگیدن و حضور نیروهای ایران در سوریه را یک "جنگ دفاعی" و هم شان دفاع از خوزستان در دوران جنگ هشت ساله اعلام کرده است. علاوه بر این ها، جبهه نصرت نیز با توطئه توصیف کردن این نشست آن را محکوم و اعلام کرده که، گروه های شرکت کننده در اجلاس ریاض عملاً نمی توانند در صحنه نبرد زمینی در سوریه، توافقات شان را عملی کنند. لذا، با وجود چنین مواضع متضادی میان کشورهای درگیر در بحران سوریه که می تواند دستیابی به یک راه حل سیاسی را با موانع و مشکلات جدی روبرو سازد، مجموعه شرایط حاکم بر منطقه و نیز وجود گروه های اسلامی متخاصم در داخل سوریه هم از جمله عواملی هستند که چشم انداز برون رفت از بحران سوریه را دست کم در کوتاه مدت دشوار می کند.

حال با چنین وضعیت پیچیده ای که منطقه و بحران سوریه با آن مواجه است، بعید به نظر می رسد اهداف نشست ریاض صرفاً در موارد

کارگران پتروشیمی، پیشتازان پرولتاریای صنعتی

اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، در واقع سهم بیشتری از ارزش اضافه آفریده شده توسط نیروی کار را به جیب می‌زنند و سودهای سرشاری نصیب خود می‌سازند. بدین ترتیب؛ سرمایه، در بخش خصوصی و دولتی، در حالی که علیه کارگران از حربه ارباب و تهدید و ماشین قهر و سرکوب استفاده می‌کنند، به اتفاق، طبقه کارگر را می‌دوشند و استثمار می‌کنند. بیهوده نیست که سرمایه این شرکت از محل سودهای انباشته شده به دوبرابر افزایش یافته و به اعتراف مسئولین آن، شرکت هلدینگ صنایع پتروشیمی خلیج‌فارس، سودآورترین شرکت بوده است!

کارگران و کارکنان پتروشیمی اما به‌رغم تمام این فشارها و محدودیت‌ها، برای دستیابی به خواست‌های خود، به مبارزه ادامه خواهند داد. موج جدید اعتصابات و اعتراضات کارگران پتروشیمی که از حدود سه ماه پیش خروشیدن آغاز نمود، پیوسته در حال پیشروی بوده است. جرقه‌های اولیه اعتراض و اعتصاب که در این یا آن مجتمع روشن و خاموش می‌شد، اعتصاب فرا واحدی و اعتصاب هم‌زمان و هماهنگ در چند پتروشیمی را شعله‌ور ساخت و در ادامه، اکثر پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر و عسلویه را دربر گرفت. این اعتصاب بار دیگر نقش مهم کارگران پتروشیمی را به عنوان بخش پیشتاز پرولتاریای صنعتی به نمایش گذاشت. کارگران و کارکنان پتروشیمی در جریان اعتراضات اخیر خود هشدار دادند، چنانچه به خواست‌های آنان رسیدگی نشود، در شکل ایجاد یک زنجیر انسانی از ماهشهر تا عسلویه، به اعتراض ادامه خواهند داد. صبح روز دوشنبه ۲۳ آذر نیز بیش از ۱۵۰۰ تن از کارگران و کارکنان مجتمع پتروشیمی های بندرامام، بوعلی سینا، تندگویان، اروند، فجر و خوزستان با تشکیل یک زنجیر انسانی و اعتراض ایستاده در محدوده اطراف محل کار خود و با حمل پلاکارد، برادامه مبارزه برای تحقق مطالبات خویش پای فشردند. تردیدی در این مساله وجود ندارد که کارگران و کارکنان پتروشیمی با تداوم مبارزه قادر خواهند بود، هم وزارت نفت و

هم هلدینگ خلیج‌فارس را به عقب‌نشینی وادار کنند. کافیست اعتراض و اعتصاب خود را در مقیاس تمام پتروشیمی‌های جنوب و شرکت‌های زیرمجموعه هلدینگ خلیج‌فارس هماهنگ‌تر و اتحاد طبقاتی خود را گسترده‌تر و مستحکم‌تر سازیم. باید مبارزات خود را از مرحله کنونی فراتر ببریم و از شیوه‌ها و تاکتیک‌های موثرتر مبارزه بیشتر استفاده کنیم و با عبور از تاکتیک اعتصاب غذا به خواباندن چرخ‌های تولید و خاموش کردن ماشین‌ها در مقیاس تمام پتروشیمی‌های منطقه، گام دیگری به جلو بگذاریم.

طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، نه فقط برای جلوگیری از گسترش اعتصاب و اعتراض کارگران و کارکنان زیرمجموعه هلدینگ خلیج‌فارس به سایر پتروشیمی‌ها از نمونه پتروشیمی اصفهان، تبریز، شیراز و نظیر آن وبیم و هراس از عواقب سرتاسری شدن اعتراض و اعتصاب، مجبور است به کارگران گوش فرا دهد، بلکه به خاطر وحشت بی اندازه‌اش از تسری اعتصاب به نفت و گاز که هم جوار پتروشیمی‌ست و شعله‌ور شدن اعتصاب در نفت نیز نمی‌تواند نسبت به خواست‌های کارگران و کارکنان پتروشیمی بی‌توجه باشد. وحشت این‌ها البته بی‌پایه و اساس نیست و وحشتی زمینی‌ست! چرا که خوب می‌دانند آتشی که در نفت شعله‌ور شود ممکن است دودمان استثمارگران و کل نظم موجود را در شعله‌های سوزان خود بسوزاند و خاکستر کند!

بنابراین بسیار حائز اهمیت است که کارگران پتروشیمی هلدینگ خلیج‌فارس، ضمن گسترش و تقویت و تحکیم ارتباط میان مجتمع‌ها و شرکت‌های گوناگون زیرمجموعه این هلدینگ، با سایر پتروشیمی‌ها نیز ارتباط برقرار سازند، دایره اعتراضات هماهنگ خود را گسترش دهند و با دراز کردن دست اتحاد به سوی نفت‌گران، پشتیبانی و همکاری آنان را جلب کنند و بدین ترتیب نقش برجسته خود را به عنوان پیشتاز پرولتاریای صنعتی، به طور کامل به مرحله اجرا بگذارند و جنبش طبقاتی کارگران را صدها گام به جلو سوق دهند.

اجلاس ریاض، اهداف و

چشم انداز آن

ادعایی برگزار کنندگان آن، یعنی ایجاد یک اپوزیسیون متحد جهت حضور در گفتگوهای صلح با رژیم بشار اسد خلاصه شود. چرا که با گسترش اعزام نیروی های نظامی جمهوری اسلامی به سوریه جهت دفاع از حکومت بشار اسد و نیز ورود مستقیم روسیه به انجام عملیات هوایی سنگین علیه نیروهای مخالف دولت سوریه، طی دو ماه گذشته توازن سیاسی و نظامی تا حدود محسوسی به نفع بشار اسد و به ضرر نیروهای مخالف این رژیم رقم خورده است. خصوصا با شروع حملات هوایی روسیه دست کم وضعیت جبهه‌ها در چندین نقطه استراتژیک، به خصوص در اطراف حلب به نفع نیروهای سوری تغییر کرده است.

بنابر این با توجه به همه واقعیات موجود و نیز با توجه به تغییرات بوجود آمده در اوضاع داخلی سوریه، یکی از اهداف اولیه نشست ریاض می‌تواند سازماندهی یک اپوزیسیون متحد علیه دولت سوریه با هدف تغییر اوضاع و توازن نیرو در نشست بین المللی ۱۸ دسامبر نیویورک به نفع آمریکا و متحدان منطقه‌ای اش باشد. هدف دیگر اجلاس ریاض، نه صرفا طبق ادعای عربستن، ایجاد یک اپوزیسیون متحد و یکپارچه جهت مذاکره و حضور پر قدرت در روند صلح، بلکه آماده کردن و متشکل ساختن تمامی نیروهای سیاسی و نظامی مورد نظر آمریکا، عربستان، ترکیه و قطر برای جنگیدن و درگیری‌های موثرتر در فرایند شکست و بی نتیجه ماندن مذاکرات صلح در اجلاس نیویورک است. تا بدین وسیله هم توان رزمی و وحدت عمل نیروهای سیاسی و نظامی مخالف بشار اسد را تقویت کرده باشند و هم اگر قرار باشد در دراز مدت، سرنوشت بشار اسد نه از طریق ادامه جنگ داخلی، که از طریق یک راه حل سیاسی رقم بخورد، آمریکا و متحدان منطقه‌ای اش از هر لحاظ دست بالا و اهرم‌های لازم را برای وادار کردن اسد به کناره‌گیری از قدرت را داشته باشند.



رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

اخراج پرستاران با وجود کمبود نیروی پرستار!

پرستاران شاغل، به ویژه پرستاران شرکتی و آینده‌ی شغلی دانشجویان فعلی رشته‌ی پرستاری در دانشگاه‌ها به شدت لطمه خواهد خورد، بلکه دانشجویانی که تحصیل‌شان در بیمارستان انجام می‌گیرد، در واقع دارای مدرک تحصیلی دانشگاهی نیستند و نمی‌توانند به دانشگاه دیگری بروند. آنان بایستی در همان بیمارستان آموزشی خود تا آخر تحصیل بمانند، کار کنند و به تمام شرایط کارفرما تن دهند.

طرح "پرستاران شرکتی" نیز در آغاز به بهانه‌ی جبران کمبود نیروی پرستار در کشور اجرایی شد، اما هدف واقعی آن خصوصی‌سازی خدمات و آموزش درمانی و گشایش عرصه‌ی نو برای سود رسانی به سرمایه‌داران بود. این طرح با وعده‌ی شرایط استخدامی بهتر از نیروهای استخدام دولتی به اجرا درآمد، اما اکنون در عمل به جایی رسیده که نه تنها حقوق و کارانه‌های بخشی از پرستاران شرکتی، از جمله پرستاران جنوب شرق کشور، به‌موقع پرداخت نشده، بلکه شرایط کاری سخت و به ویژه اخراج و عدم امنیت شغلی آنان را تهدید می‌کند.

همچنین اجرای طرح آموزش یک ساله‌ی دوره‌ی "کمک پرستاری" نیز در سال جاری از سوی مسئولان رژیم، تحت عنوان جبران کمبود نیروی کار پرستاری و کاهش فشار کاری بر پرستاران شاغل آغاز شد و قرار است از این طریق، ده هزار کمک پرستار وارد بیمارستان‌ها شوند. این طرح نیز از سوی پرستاران به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است، چرا که در حال حاضر به گزارش سازمان نظام پرستاری، هفتاد هزار بهیار بیکار در کشور وجود دارد و اگر واقعاً قصد بهبود وضعیت کمک رسانی به بیماران است، بایستی این نیرو استخدام می‌شد. تفاوتی که کمک پرستاران فارغ التحصیل این دوره با بهیاران خواهند داشت، این است که به وظایف‌شان طبق آیین‌نامه‌های اداری، ۱۳ وظیفه افزوده شده و مهمتر از آن این که بخش خصوصی، سرمایه‌گذار و کارفرمای این بخش از بازار کار در خدمات درمانی خواهد بود که کسب سود مقدس‌ترین اصل وجودی آنان است و شرایط سخت کاری و در عین حال بی‌حقوقی را به کمک پرستاران زحمتکش تحمیل خواهد کرد.

تمام این طرح‌ها حاکی از آنند که مسئولان رژیم جمهوری اسلامی به جای بهبود واقعی شرایط شغلی و معیشتی پرستاران، دست در

دست بخش خصوصی مبنای بر تشدید فشار و تنگ‌تر کردن عرصه بر این نیروی زحمتکش جامعه گذارده است. یکی از عواقب این سیاست، پایین آوردن سطح خواسته‌ها و مطالبات پرستاران و ایجاد تفرقه در بین کادر درمانی است. مروری بر سطح مبارزات پرستاران به ویژه در دو دهه‌ی اخیر به وضوح نشان می‌دهد که چگونه جمهوری اسلامی گام به گام سعی در به پس راندن و به بیراهه کشاندن این مبارزات کرده است. یکی از خواسته‌های مهم پرستاران که هنوز مبرم است و جایگاه ویژه‌ای دارد، خواست اجرایی شدن قانون تعرفه گذاری خدمات پرستاری است. این طرح که در سال ۱۳۸۶ در مجلس به تصویب رسید، پس از گذشت شش سال، در سال ۱۳۹۲ به تأیید شورای عالی بیمه سلامت رسید و بایستی به عنوان تعرفه خدمات تشخیصی و درمانی کادر پرستاری تعیین می‌شد. اما به جای آن، طرح پرداخت مبتنی بر عملکرد، در دستور کار قرار گرفت که خود منجر به اختلافات ۱۰۰ تا ۲۰۰ برابری در پرداخت‌های پزشکان و پرستاران و دیگر کادرهای درمانی و مراقبت بهداشتی گردید. اکنون در عمل خواست پرستاران بر مبنای تعرفه گذاری عمومی کمرنگ شده و در سایه‌ی خواست کاهش اختلاف پرداخت‌ها قرار گرفته است. به این ترتیب، صرفنظر از مشکلات مالی و اقتصادی برای پرستاران، به همبستگی کادر درمانی که همگی بایستی به عنوان یک تیم در خدمت بیمار قرار داشته باشند، لطمه زده و از نظر منافع مبارزاتی نیز پرستار و پزشک را در مقابل یکدیگر قرار داده است.

نمونه‌ی دیگری از این انشقاق، با ایجاد تفاوت و اختلاف در مورد بازنشستگی در بین پرستاران با قراردادهای مختلف کاری و حتی بین پرستاران زن و مرد به وجود آمده که خواست‌های مبارزاتی آنان را در مسیر مبارزه از هم دور می‌سازد. در این رابطه، پرستارانی که حق بیمه‌شان را به صندوق بازنشستگی کشوری واریز می‌کنند، از مزایای بازنشستگی کارهای سخت و زیان‌آور برخوردار نخواهند شد، اما پرستارانی که عضو صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی هستند، سابقه کارشان در این حرفه، یک برابر و نیم شده و زودتر بازنشسته می‌شوند. همچنین برای بازنشستگی پرستاران مرد، علاوه بر میزان سابقه‌ی کار، شرط سنی ۵۵ سال تعیین شده، که این شرط سنی برای زنان وجود

ندارد و تنها سنوات کاری، معیار بازنشستگی آنان می‌باشد.

به این ترتیب رژیم جمهوری اسلامی با پیکر کربیه سرمایه‌داری و ابزار تزویر و فریب در کنار سرکوب و تهدید، نه تنها قدمی برای بهبود وضعیت رفاهی و شغلی پرستاران که بر وضعیت سیستم درمانی کل جامعه تأثیر می‌گذارد، برنداشته، بلکه با مشارکت هر چه بیشتر بخش خصوصی به تهاجمات خود در این عرصه شتاب بخشیده است. رژیم همچنین تلاش دارد تا با انواع و اقسام طرح‌ها و افزایش عرضه‌ی نیروی کار ارزان در بازار کار پرستاری، رقابت بین نیروی کار در این بخش را افزایش داده، از همبستگی مبارزاتی آنان جلوگیری کرده و سطح مبارزاتی آنان را تنزل دهد. در این رابطه می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه مبارزات پرستاران همواره به اشکال گوناگون تداوم داشته، اما از این روی که نیروها و تشکل‌های اصلاح طلب فعال در این بخش، همواره تلاش داشتند، پتانسیل مبارزاتی را کمالیزه و به این ترتیب بی‌خطر سازند، این مبارزات از سطح تجمعات پراکنده، گفتگو با سران رژیم و یا جمع‌آوری امضا فراتر نرفته و به همین دلیل به نتایج مطلوب نرسیده است. اخراج پرستاران در کرمان هشدار است به کل جامعه‌ی پرستاری، که اگر مبارزات واقعی و پیگیر با اتحاد و همبستگی لازم به زودی شکل نگیرد، سرنوشت شغلی پرستاران کرمان، سرنوشت شغلی ده‌ها هزار پرستار دیگر خواهد گردید.

شکافتن بخیه‌های کودک در اوج "تحول سلامت"!

در حالی که انتشار خبر واقعه‌ی تکان‌دهنده‌ی شکافتن بخیه‌های کودک ۵ ساله به دلیل فقر و نداشتن بیمه درمانی، در بیمارستانی در خمینی شهر اصفهان، افشار وسیعی از مردم را دچار تأسف و شوک کرد، مسئولان قضایی و وزیر بهداشت این فاجعه را یک "تخلف اداری" می‌نامند. دلیل تخفیفی که مسئولان نظام در این مورد قائل می‌شوند، این است که آنان به خوبی آگاهند که مورد بیمارستان خمینی شهر، یک مورد استثنائی نبوده و مشابه آن هر روزه تحت سیستم درمانی کشور اتفاق می‌افتد. در همین رابطه طبق اظهارات رئیس سازمان پزشکی قانونی استان تهران، تنها در شش ماهه اول سال ۹۴ در تهران ۲۶۹۰ پرونده با موضوع قصور پزشکی در پزشکی قانونی تهران مورد بررسی قرار گرفته است.

با توجه به این آمار که در عین حال تنها

شکافتن بخیه های کودک در اوج "تحول سلامت!"

مشتی از خروار نابسامانی های سیستم درمانی و بهداشتی کشور را دربرمی گیرد، می توان رسانه ای شدن واقعه ی بیمارستان خمینی شهر را موردی استثنایی خواند که مسئولان رژیم را تحت فشار افکار عمومی و ادار به واکنش کرده است. اما در این واکنش نیز به اصل موضوع که مجموعه ی ساختارهای درمانی و تأمین اجتماعی است نه تنها پرداخته نمی شود، بلکه مقصر اصلی در بین کادر بیمارستان و به ویژه پرستار معرفی می شود که در واقع آخرین حلقه ی این زنجیر به هم پیوسته در این مجموعه را تشکیل می دهد.

جامعه ی پرستاری کشور که بخش بزرگی از آن در حال حاضر به سرعت با انواع و اقسام طرح های دولت به سوی تارهای عنکبوتی بخش خصوصی سوق داده می شود، در حین انجام کار پرمشقت و طاقت فرسای خود با دغدغه ی نان و امنیت شغلی نیز دست به گریبان است. اکنون با نحوه ی انتشار و اظهارنظرهای مسئولان، به نظر می آید که این قشر زحمتکش که نارضایتی شدیدی از وضعیت موجود دارد و آماده ی یک خیزش عمومی اعتراضی است، ظاهراً باید در وهله ی اول برای جلب همبستگی عمومی از حیثیت شغلی خود دفاع کند.

بر خلاف برجسته کردن نقش پرستار در این ماجرا، به بررسی وضعیت بیمه ی درمانی کودک مجروح بهایی داده نمی شود و در اخبار منتشر شده و موضع گیری های مسئولین کمترین پاسخی که داده شده، مربوط به این سؤال است که چرا با وجود طرح تحول سلامت و وضع بیمه ی پایه برای تمام تابعین ایرانی، این کودک بیمه نداشته و یا بلافاصله در بیمارستان بیمه نشده است. این سؤالی است که حتی طرح آن به حاشیه رانده شده و به نظر می آید که این امر آگاهانه و به دلایل سیاسی برای منزه جلوه دادن "طرح تحول سلامت" حسن روحانی و دولتش صورت می گیرد. این نظر توضیحی نیز برای این امر است که بلافاصله چند روز پس از انتشار خبر خمینی شهر، حسن روحانی راهی بیمارستان های کشور می شود و طرح تحول سلامت را یکی از افتخارات دولت یازدهم می خواند.

طرح تحول سلامت که از اوایل سال ۱۹۹۳ به اجرا درآمد، ادعای برقراری عدالت در نظام سلامت کشور را داشت. طبق این طرح علاوه بر برقراری بیمه عمومی برای

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

در تاریخ ۲۴ آذر ۹۴ سازمان فدانیا (اقلیت) در ارتباط با مبارزات متحدانه کارگران پتروشیمی اطلاعیه ای صادر کرد. در این اطلاعیه که عنوان آن "پیروزی مبارزات متحدانه کارگران پتروشیمی" است، چنین می خوانیم:

"به دنبال اعتراض هماهنگ و یکپارچه ی بیش از ۶۰۰۰ تن از کارگران و کارکنان مجتمع های پتروشیمی زیر مجموعه "شرکت هلدینگ خلیج فارس" و بی توجهی به خواست اعتراض کنندگان، روز دوشنبه ۲۳ آذر نیز بیش از ۱۵۰۰ تن از کارگران و کارکنان مجتمع پتروشیمی بندر امام، اروند، بوعلی سینا، فجر، تند گویان و خوزستان، با ایجاد زنجیره های انسانی و اعتراض ایستاده در محدوده اطراف محل کار خود، برادامه مبارزه برای تحقق مطالبات خویش پای فشردند. اقدام متحدانه ۶۰۰۰ تن از کارگران و کارکنان پتروشیمی که از ۱۴ آذر و در شکل امتناع از خوردن غذای شرکت، در اعتراض به تغییر وضعیت استخدامی خود آغاز شد و پنج روز ادامه یافت، مهم ترین پتروشیمی های منطقه ماهشهر و عسلویه را در خود فرو برد و تقریباً سراسر این منطقه را دربرگرفت."

در ادامه، ضمن اشاره به خصوصی سازی پتروشیمی ها و تغییر وضعیت استخدامی کارگران و کارکنان این بخش، چنین آمده است. "با این اقدام ضد کارگری، نه فقط بخش مهمی از پاداش ها، مزایای شغلی و بازنشستگی، تسهیلات ودیعه مسکن و دیگر مزایای آنان قطع می شود، بلکه استفاده از بیمه های درمانی و خدمات بهداشتی ویژه کارکنان و کارگران نفت نیز منقعی می گردد. در حال حاضر نیز برخی مزایای شغلی کارکنان و کارگران در بسیاری از این شرکت ها قطع شده و وضعیت استخدامی آنان در هاله ای از ابهام و ناروشتی فرو رفته است. از این رو کارگران و کارکنان مجتمع های پتروشیمی نسبت به تصمیم دولت و تغییر وضعیت استخدامی خود شدیداً معترض اند."

سپس با تأکید بر این که تعرض طبقه حاکم، صرفاً به کارگران و کارکنان واحدهای پتروشیمی منطقه ماهشهر و عسلویه محدود نمی شود، بلکه کارگران و کارکنان کلیه پتروشیمی ها و شرکت های مرتبط بان ها را که قبلاً زیر پوشش وزارت نفت بوده اند و به بخش خصوصی واگذار شده اند دربرمی گیرد و مبارزه واحد و مشترک آن ها را می طلبد، چنین خاتمه می یابد.

سازمان فدانیا (اقلیت) ضمن حمایت کامل از مبارزات متحدانه کارگران و کارکنان پتروشیمی در منطقه ماهشهر، کارگران سایر پتروشیمی ها به ویژه کارگران نفت و گاز را به حمایت و پشتیبانی از پتروشیمی فرا می خواند. سازمان فدانیا (اقلیت) اقدامات دولت ضد کارگری و کل طبقه سرمایه دار حاکم اعم از بخش خصوصی یا دولتی علیه طبقه کارگر را محکوم می کند و خواستار تحقق فوری تمام مطالبات کارگران و کارکنان پتروشیمی است.

افرادی که بیمه نیستند، بایستی بیمار تنها ۱۰ درصد از هزینه ی درمان را پرداخت کند و دولت و شرکت های بیمه بقیه ی هزینه را بپردازند. برای رسیدن به این هدف بیش از ۷۰۰۰ میلیارد تومان از سوی وزارت بهداشت هزینه در نظر گرفته شد و قرار بود که به این ترتیب خدمات درمانی و بهداشتی به مردم افزایش و بهبود یابد. اگرچه با اجرای این طرح مراجعه به بیمارستان ها به شدت افزایش یافت و حتی به گفته ی یکی از مسئولان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه به حد انفجار رسیده است، اما ساختارها و زمینه های لازم برای اجرای این طرح فراهم نشده است. به ویژه مناطق کارگری، فقیرنشین و محروم به شدت از کمبود امکانات و کادر درمانی لازم رنج می برند و حتی با داشتن بیمه ی پایه که میلیون ها نفر هنوز فاقد آن هستند، از درمان و بهداشت کافی برخوردار نیستند. بر اساس گزارشی از رسانه ی خبری سلامت تهران در شهریور ماه سال جاری، در حال حاضر دولت بیش از ۹۰ هزار میلیارد تومان به سازمان تأمین اجتماعی بدهکار است. همچنین سازمان تأمین اجتماعی ۶ ماه به مراکز طرف قرارداد خود از جمله بیمارستان ها، کلینیک ها، پاراکلینیک ها، داروخانه ها و... بدهکار است. به همین دلیل است که کیفیت امدرسانی به بیماران به شدت کاهش یافته و در این بین به پرستاران بیشترین فشار وارد می شود. دولت جمهوری اسلامی به جای حل اساسی این معضل، بنابر ماهیت سرمایه داری و سرکوب گرانه ی خود، دست به دامن بخش خصوصی شده و اولین قربانیان را که پرستاران می باشند، با واگذاری بخش آموزش و استخدام به سوی این بخش می راند. بن بست طرح تحول سلامت، بار دیگر پوچی وعده ها و سطحی بودن انواع و اقسام طرح های دولت روحانی و کل رژیم جمهوری اسلامی را نشان داد. همچنین بار دیگر این واقعیت خود را به وضوح جلوه می دهد که در جامعه ای که نظام طبقاتی حاکم باشد، این تضاد در تمام عرصه های اجتماعی بروز کرده و تأثیر خود را به جای می گذارد. بنابر این، تنها مقصر را پرستار یک بیمارستان دانستن، هدفی جز گمراه کردن و فریب عمومی ندارد، آن هم در نظام جمهوری اسلامی که قصاص را حکمی لازم الاجرا می داند و پزشکان و پرستاران را ترغیب و یا مجبور به بریدن دست و پا و چشم انسان های سالم می کند، موعظه های اخلاقی از زبان مسئولان این رژیم، مضحکه ای تلخ و چندان آور است. آری، نظام جمهوری اسلامی، نظامی ست که در آن مزد گورکن افزون تر از جان آدمی است و شکافتن زخم یک کودک، ارزان تر از به هم دوختن آن.

بحرانی به نام زندان

اندازه پایین بوده است تا جایی که شاهد تن‌فروشی دخترکان ۱۳ ساله هستیم؟ مسوول این فاجعه چه کسانی هستند؟ حتا در دوران دیکتاتوری پهلوی نیز میزان فاجعه با فاجعه‌ای که امروز شاهد آن هستیم در این گونه موارد قابل مقایسه نیست. چه زمانی این همه بیکار داشته‌ایم؟ چه زمانی این همه حاشیه‌نشین وجود داشته است؟ چه زمانی این همه فقر در جامعه انباشته شده بود؟ و از همه جالب‌تر چه زمانی ثروتمندانی این قدر ثروتمند داشته‌ایم؟ این چهره واقعی جمهوری اسلامی و مناسبات گندیده‌ایست که این دولت وظیفه‌ی پاسداری از آن را برعهده دارد و با تمام وقاحتی که قابل تصور است، روز را انکار کرده و بر فتوحات عجیب و غریب‌اش می‌بالد!!

اگر فاجعه این قدر عمیق شده است، اگر ما شاهد این وضعیت در جامعه امروزی هستیم، نتیجه‌ی گندیدگی مناسبات اقتصادی حاکم در ایران بوده که دقیقاً به دلیل همین گندیدگی و احتضار، قدرت سیاسی در دست ارتجاعی‌ترین و عقب‌افتاده‌ترین نمایندگان سیاسی طبقه حاکم افتاده است تا با بهره‌گیری از تمامی ابزارهای سرکوب و تحمیق مذهبی چند صباحی مناسبات فوق را حفظ کند.

بنابر این تا زمانی که مناسبات کنونی حاکم است و دولت جمهوری اسلامی بر قدرت، نمی‌تواند انتظاری برای بهبود این وضعیت داشت و این نظام نیز به همان دلیل نمی‌تواند راه حلی برای این معضل بیابد.

زندان‌ها محصول دوره‌ای هستند که جامعه به طبقات تقسیم شدند و با محور طبقات زندان‌ها نیز ضرورت وجودی خود را از دست خواهند داد. جمهوری اسلامی و مناسبات سرمایه‌داری حاکم بر ایران یک نمونه آشکار است که در برابر چشمان ما قرار دارد. مناسبات اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری حاکم بر ایران از آن‌رو راه حلی برای مقابله با معضلات روزافزون اجتماعی ندارد که ریشه در همان مناسبات دارد، تنها راه حل را در اعدام و به زندان انداختن مجرمین می‌بیند و این در حالی‌ست که به‌رغم به بندکشدن ۲۳۰ هزار نفر و اعدام سالانه بیش از ۲ هزار نفر، سال به سال بر تعداد زندانیان و اعدام شدگان افزوده می‌شود. اگر این رژیم کور هم بود، با این شرایط باید می‌فهمید که چه رابطه‌ای بین افزایش فقر، بیکاری، و دیگر معضلات مانند آن با گسترش اعتیاد، سرعت و غیره دارد. حال بعد از این همه سال تازه تعدادی از نمایندگان مجلس به این صرافت افتاده‌اند که حکم اعدام متهمین مواد مخدر را که از سلاح استفاده نکرده‌اند از اعدام به حبس ابد تغییر دهند. البته جدا از فشارهای بین‌المللی و افزایش سرسام‌آور اعدام‌ها باید این را هم در نظر گرفت که اعدام در گسترش نابسان‌های اجتماعی هم

گروه اسلام‌گرای داعش وارد آورند. دلایل آن نیز سوای این‌که رقابت قدرت‌های امپریالیستی و منطقه‌ای، اقدامات یکدیگر را خنثی می‌کند، در این واقعیت نهفته است که رشد اسلام‌گرایی و جنبش‌های اسلام‌گرا که اکنون دامنه آن به بخش وسیعی از قاره آفریقا نیز بسط یافته، دلایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارد. این پدیده را نمی‌توان با مباران و زور اسلحه نبود کرد. اگر درجایی هم مقابله با آن موفقیت‌آمیز بوده است، همانند کردستان سوریه، مقابله و مقاومت توده مردم در برابر آن بوده است.

بحران خاورمیانه، تضادهای قدرت‌های امپریالیست، به ویژه روسیه و بلوک آمریکائی و اروپائی و نیز قدرت‌های منطقه‌ای را در یک سال که گذشت به درجه‌ای تشدید کرده است که احتمال درگیری‌های نظامی آن‌ها را نیز افزایش داده است. افزایش تنش‌جات میان ترکیه و روسیه، پس از سرنگونی بمب‌افکن روسی، افزایش تنش‌جات میان ترکیه با جمهوری اسلامی ایران و عراق، خطرات جدی درگیری‌ها و بحران این منطقه را نشان داد.

سرمایه‌داری جهانی، برای بحرانی که خود پدید آورده و تشدید کرده است راه‌حلی ندارد. نظام سرمایه‌داری جهانی فقط در عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی با بحران روبه‌رو نیست. یکی دیگر از بحران‌هایی که این نظم پدید آورده است، بحران زیست‌محیطی است.

در ماه سپتامبر، در آستانه برگزاری اجلاس بین‌المللی زیست‌محیطی سازمان ملل در پاریس، صدها میلیون تن از مردم جهان در ۱۷۰ کشور جهان به خیابان‌ها آمدند و با برپائی تظاهرات به نتایج ویرانگر زیست‌محیطی نظم سرمایه‌داری اعتراض کردند و خواهان اقدامات فوری برای مقابله با این ویرانگری طبیعت شدند.

سران و نمایندگان حدود ۱۹۰ کشور جهان در پاریس جمع شدند، تا فقط برای یکی از فجایعی که نظم سرمایه‌داری در طبیعت به بار آورده است، گرم شدن زمین، راه‌حلی بیابد. از این نمونه اجلاس‌ها، درگذشته نیز برگزار شده است، بی‌آنکه نتیجه‌ای جدی در پی داشته باشد. چراکه سرمایه‌داری با طبیعت تضاد و دشمنی آشتی‌ناپذیر دارد. آنچه برای سرمایه‌داران حائز اهمیت است، کسب حداکثر سود و افزون سازی سرمایه به بهای ویران‌سازی طبیعت، آلودگی منابع آبی و جوی، گرم شدن زمین و غیره است. برای بورژوازی مطلقاً مهم نیست که استفاده

وحشیانه از طبیعت چه عواقب خطرناکی برای بشریت و خود طبیعت، به بار خواهد آورد. مهم نیست که گازهای سمی، فضولات کارخانه‌ها، آلوده کردن منابع آبی و جوی، چه امراضی برای انسان‌ها به بار می‌آورد. مهم، نتایج فوری و آزمندانه است.

به قول انگلس: "در طبیعت هم، مانند جامعه، شیوه تولید کنونی عمدتاً معطوف به فوری‌ترین و ملموس‌ترین نتایج است و آنگاه اظهار شگفتی می‌شود که اثرات دورتر اقداماتی که با این هدف شده است، خصیصه‌های کاملاً متفاوت و عمدتاً حتی مخالف پیدا می‌کنند."

سران و مقامات دولت‌های سرمایه‌داری، پس از چند روز گفتگو، ظاهراً به این توافق دست یافتند که نگذارند گرمای زمین بیش از ۲ درجه افزایش یابد. آن‌ها متعهد شدند که افزایش تولید گازهای گلخانه‌ای را متوقف کنند. اگر حتی به همین تعهدات عمل شود، که تجربه گذشته خلاف آن را نشان داده است، مادام که سرمایه و سود، آنازشی تولید و بی‌برنامگی بر اقتصاد، حاکم باشد،

از برگزاری اجلاس‌هایی از این دست و رامحل‌های به اصطلاح رفرمیستی، کاری جدی ساخته نیست. حل این بحران نیازمند نظامی سوسیالیستی است که انسان را جزئی جدائی‌ناپذیر از طبیعت می‌داند، به تضاد خصمانه میان انسان و طبیعت پایان می‌بخشد و به شیوه‌ای انسانی و با برنامه و حساب‌و‌کتاب از طبیعتی که جزئی از وجود خود انسان است، استفاده خواهد کرد.

بنابراین مادام که نظام سرمایه‌داری پابرجاست، بحران زیست‌محیطی نیز پابرجا خواهد ماند و پیوسته عمیق‌تر خواهد شد.

سال ۲۰۱۵ با تمام حوادث و رویدادهایش، آنچه را که نشان داد، تشدید تضادهای نظام سرمایه‌داری در تمام عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و تعمیق بحران‌های این نظام است.

رویدادهای سال ۲۰۱۵ نیز به‌وضوح نشان داد که سرمایه‌داری به چنان مرحله‌ای از فرسودگی، ناتوانی و از هم‌گسیختگی رسیده است که قادر به حل هیچ‌یک از بحران‌های بزرگی که با آن‌ها مواجه است، نیست. چارمساز تمام این بحران‌ها، نفی نظام سرمایه‌داری و برپایی نظامی سوسیالیستی است. تا وقتی‌که این دگرگونی رخ ندهد، بشریت ستمدیده از عواقب فاجعه‌بار نظم سرمایه‌داری رهایی نخواهد یافت.

تأثیرات کوتاه مدت و هم بلندمدت منفی برجای می‌گذارد.

تنها در جامعه‌ی کمونیستی که بر اساس آگاهی و برابری بنا شده باشد ما شاهد این نابسان‌های که زمینه ایجاد زندان را فراهم می‌کند، نخواهیم بود. جامعه‌ای که در آن استثمار و طبقات برافقاده است، مردم از رفاه و آسایش برخوردارند و کار، دیگر تنها وسیله زندگی نبوده، بلکه خود به نخستین نیاز زندگی مبدل شده باشد.

**زنده باد
استقلال طبقاتی
کارگران**

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiian (Aghaliyat)
No 707 December 2015

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و

تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیامها، تصاویر، فیلمها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۷



یادداشت‌های سیاسی

اخراج پرستاران با وجود کمبود نیروی پرستار!

کلیه دانشگاه‌های علوم پزشکی ابلاغ شد، تأمین نیروی پرستاری عنوان شده است. این طرح از همان آغاز با اعتراضات شدید پرستاران و دانشجویان رشته ی پرستاری مواجه گردید و طبق اظهارات خانه ی پرستار بیشتر شاغلان در این بخش با آن مخالف هستند. اگرچه مسئولان وزارت بهداشت در پی این اعتراضات اعلام کردند، اجرای این طرح به تعویق خواهد افتاد، اما در عمل اجرای این طرح را به پیش بردند. بانیان این طرح، دولت و سهامداران بخش خصوصی بودند. حتی تشکل های موجود پرستاران که در چارچوب رژیم جمهوری اسلامی فعالیت می کنند، در تدوین این طرح مشارکت داده نشدند.

با اجرای این طرح نه تنها امنیت شغلی

در صفحه ۷

با وجود کمبود ۲۰۰ هزار پرستار در کشور، حدود ۱۰۰ نفر از پرستاران بیمارستان های دانشگاه علوم پزشکی کرمان پس از یک سال و نیم خدمت در قالب طرح شرکتی، بدون ارائه ی دلیلی اخراج شدند. به همین دلیل تجمعی اعتراضی از سوی این پرستاران در روز ۱۵ آذر در مقابل استانداری کرمان برگزار گردید.

از سوی فعالان حقوق پرستاران علت این اخراج، طرحی به نام ” تربیت پرستار ” عنوان شده که به نظر می‌رسد آغاز موج جدیدی از تهاجم به حقوق قشر زحمتکش پرستاران توسط نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی باشد، چرا که موردی مشابه نیز در همین راستا چندی قبل در شهر زاهدان منجر به اخراج ۵۰ پرستار گردید. هدف از این طرح که در تاریخ ۲۰ آبان توسط معاونت آموزشی وزارت بهداشت به



تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه ست (Yahsat) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی بدین قرار است:

روزهای چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه ها در روزهای:

پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۲۰۷۳ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۷ / ۸

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی